



عبدالاحمد فیض

اسلام آباد به شیوه های مسالمت آمیز حل اختلافات با کابل اعتیابی ندارد

استفاده از زور و یا استعمال قوه در روابط بین المللی به منظور رفع منازعات از سوی دولتها، از روشهای کلاسیک حل اختلافات بحساب میآید. قبل از جنگ دوم جهانی علی الرغم آنکه ندرتاً دولت هاتر جیح میدادند تا با استفاده از ابزارهای مسالمت آمیز و بر بنیاد میثاق جامعه ملل به حل مناقشات ذات البینی مبادرت ورزند، اما دولتها حق خود میدانست در هر حالت که ضروری پندارند، از جنگ و استعمال قوه در راستائی رفع منازعات استفاده نمایند.

با ایجاد سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) میلادی فضای جدید سیاسی در روابط بین المللی حاکم، توسل بقوه و استعمال سلاح در حل اختلافات ممنوع و حل و فصل مسالمت آمیز مناقشات میان دولتها بمثابه یک اصل تخلف ناپذیر در فصل ششم منشور سازمان پیش بینی شده و دولتها مکلف گردید که بخاطر حفظ صلح، امنیت بین المللی و جلوگیری از وقوع تصادمات مسلحانه، از استعمال زور و توسل بقوه اجتناب ورزند. و برای بار نخست، پرنسیپ حل و فصل مسالمت آمیز منازعات بعنوان یکی از اصول فوق العاده با اهمیت وارد حقوق بین المللی گردید.

فلهذا با پیروی از اصل رفع منازعات از طریق صلح آمیز، دولت افغانستان در مقاطع گوناگون در برابر مداخلات مستمر و نامحدود اسلام آباد، همواره سعی ورزیده است تا با جانب پاکستان به حل جامع و صالح اختلافات که دارای ریشه تاریخی طولانی و میراث دوران استعمار است، از طریق مذاکرات و با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک فایق آید. اما گذشته تاریخی روابط ونحوه برخورد اسلام آباد

نسبت به افغانها و دولت افغانستان هیچگاهی دوستانه نه بوده وان کشور در زیر سایه اختلافات مرزی و معضل خلقهای پشتون و بلوچ همواره روشهای غیرسازنده را در مغایرت با اصل همزیستی مسالمت آمیز ، حسن همجواری و اصل عدم مداخله و تجاوز علیه افغانستان دنبال نموده است.

تجاوزات پاکستان در کشورما که در قالب جنگهای نیابتی بوسیله مخربترین و سفاکترین شبکه های تروریستی انجام میگردد، از سالهاست علیه دولت و ملت افغانستان جریان داشته و هراس افگنان مزدور که مسوولیت تهاجمات تروریستی را بدوش دارند ، گروههای هستند که قلمرو پاکستان به حیاط خلوت ولانه مطمین برای انها مبدل و از حمایتهای بیدریغ تسلیحاتی ، تجهیزاتی ، مالی و اطلاعاتی اداره نظامی و استخباراتی اسلام آباد برخوردار هستند.

طوریکه تذکاریافت ، افغانستان علی الرغم آنکه بهای جبران ناپذیری را در نتیجه جنگهای تحمیلی و نبردهای اعلام نشده تروریستی صادر شده ا ز پاکستان متحمل گردیده است ، همواره مصرانه و صادقانه تلاش ورزیده است تا با پیروی از اصل حل مسالمت آمیز مناقشات ، نهادهای متعدد قدرت و حامیان جنگ و تجاوز را در اسلام آباد متقاعد سازد تا از مداخله و تجاوزات بیشترانه به امور افغانستان دست برداشته و با قطع و متوقف ساختن منابع مالی و تسلیحاتی مخالفان مسلح دولت افغانستان ، مانع از اعزام ادمکشان به قلمرو افغانستان گردد. اما تمویل کنندگان جنگهای نیابتی در کشورما و طراحان دیپلوماسی ضد افغانی در اسلام آباد ، این همه حسن نیت و اقدامات مبتنی بر حسن همجواری را که در راستای عادی سازی روابط پر تنش فی مابین دو کشور انجام میگردد، نوع ضعف ، تضرع و وهم جانب افغانستان از گسترش تجاوزات تلقی نموده و با وعده های ریاکارانه مبنی بر ترغیب مخالفان مسلح افغانستان به مذاکرات صلح و مبارزه مشترک علیه گروههای دهشت افگن ، پیوسته در صدد اغفال کابل بوده و با مفتوح نمودن صفحه جدید قتل و خونریزی ، فراخوان کابل و تلاشهای دولت افغانستان را در امر کاهش تشنج و بهبود روابط با اسلام آباد با تشدید حملات وحشیانه تروریستی پاسخ داده است . چنانچه حملات گسترده و خونین تروریستی اخیر و بویژه تهاجم سازمان یافته تروریستی در ناحیه هشتم شهر کابل که بیش از چهارصد تن از اهالی بیدفاع غیرنظامی را شب هنگام به شهادت رسانیده و یاهم مجروح نمود و خسارات هنگفت مالی از خود بجا گذاشت ، مصداق ادعای مان و مظهر انکارناپذیر نیت و اهداف ویرانگرانه اسلام آباد بوده که در یک برحه خاص سیاسی ، که طرفین از بهبودی مناسبات متقابل ، کاهش تشنج و همکاریهای اطلاعاتی در امر مبارزه برضد هراس افگنی زبان گشای دارند ، صورت میگردد.

لذا بوضوح میتوان اذعان داشت، که اسلام آباد بقاء و توانمندی خود را در تداوم جنگهای تروریستی از مجرای تمویل گروههای شرارت پیشه، همسوی باحلقات افراطی عقیدتی و بی ثباتی گسترده منطقی جستجو نموده و بر بنیاد این سیاست راهبردی اش، با دخالت دایمی در امور داخلی کشورهای همسایه مخصوصاً افغان نستان، قصد دارد تا بحران جاری کشور ما را با اعزام سربازان اجیر و بیرحمترین گروههای ادمکش به سوئی مدیریت نماید که مردم افغانستان و جهان در دهه نود سده گذشته شاهد آن بوده است. فلهمذا نخبگان و سیاسیون افغان با ید بوضاحت تمام درک نمایند، که ان کشور هرگز بدون تثبیت جایگاه تجاوز کارانه ان در سیاستگذاریها و معادله قدرت در داخل افغان نستان حاضر به هیچ معامله با کابل نبوده و مساعی دولت افغان نستان مبنی بر دریافت طروق حل مسالمت آمیز اختلافات موجود با پاکستان، جزء تشدید حملات تروریستی، هیچ پیامد مثبت و قابل انتظار را در بر نخواهد داشت.

بنابراین در چنین موضعگیریهای غیر سازنده جانب پاکستان که دیگر وسایل حل صلح آمیز منازعات اهمیت خود را از دست داده است، میکانیزمهای معین حقوقی در حقوق بین المللی وجود دارد که بایست دولت افغان نستان با حفظ حق دفاع مسلحانه از استقلال، حاکمیت ملی و امنیت شهروندانش بدون تاخیر با استفاده از ان صدای مظلومانه مردم افغان نستان را در برابر جنایات نظامیان مرتجع و اداره جاسوسی ای-اس-ای به سمع جهانیان رسانیده و از طریق تریبون ملل متحد و مراجع به محاکم بین المللی خواهان تحقق عدالت گردد، که ذیلاء وضاحت مییابد.

الف - طرح شکایت به شورای امنیت ملل متحد:

با یاددهانی از اینکه با تاسف شورای امنیت، این ارگان مهم سازمان ملل متحد، که پاسداری از صلح و امنیت بین المللی را بعهده دارد، پیوسته نسبت به مداخلات و تجاوزات مکرر خارجی و ابعاد فجایع در تراژیدی خونین افغانسان سکوت اختیار و به استثنای تقبیح برخی تهاجمات تروریستی علیه مردم ملکی در کشور، در قبال رویدادهای مرگبار افغانستان بی تفاوت بوده است. اما افغان نستان با وصف عدم توجه معنی دار این نهاد مسوول جهانی حق خود میداند تا از شورا بخواهد تا مداخلات و تجاوز مستمر اسلام آباد را در پرتو احکام مندرج در فصل هفتم منشور ملل متحد که استعمال زور و تجاوز مسلحانه را در روابط بین المللی ممنوع قرار داده است، مورد غور و بررسی عاجل قرار دهند.

شوراء مکلف است تا اعتراض افغان نستان را در پرتو صراحت ماده (۳۹) منشور بررسی و بعد از تثبیت دقیق میزان تجاوز و تهدیدات وارده به صلح و امنیت (تجاوز و مداخله متداوم پاکستان نیازی به اثبات

ندارد) به باور کامل به اصدار قطعنامه ای به استناد احکام مواد (۴۱-۴۲-۴۳-۴۴ بند ۵ ماده ۲۷) منشور که از تحریم تا اقدام نظامی را احتوا میکند مبادرت نموده و توقع می‌رود که به محکومیت پاکستان این قانون تشنج اقدام خواهند نمود.

قابل یادآوری دانسته میشود تایکبار دیگر تاکید داشت که با توجه به مواضع مثبت و منفی اعضاء شورا و بویژه اعضای دایمی شورای امنیت، بعید بنظر میرسد که ان شورا به محکومیت شدید اسلام آباد تصمیم اتخاذ نماید ، چنانچه سابقه اقدامات شورای امنیت در قبال محکومیت دولت و رجال سیاسی برخی کشورهای ذینفوذ در شورای امنیت بوضوح میرساند که حمایت برخی از اعضای دایمی دارنده حق ویتو ، قطعنامه‌های شورا مبنی بر محکومیت آنها را با کاربرد حق ویتو بی اثر نموده است ، چنانچه ایالات متحده همواره به ویتو قطعنامه های متوسل شده است که مسوولیت ارتکاب جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی برخی نظامیان و ذوات بلند پایه سیاسی و نظامی اسرائیل را در جنگهای اشغالگرانه ضد فلسطین در پی داشت. ازینرو محتمل خواهد بود که شورای امنیت با صدور قطعنامه که حاوی کرکتر توصیوی به جانب پاکستان باشد ، تحت تحکم موقف غیر اصولی برخی قدرتهای حامی ان کشور در شورای امنیت ، اکتفاء نموده و یا با رجاع شکایت افغانستان به دیوان بین المللی عدالت طبق صراحت فقره (۲) ماده (۳۳) منشور، به اعتراض کابل نقط فرجام خواهند گذاشت . اما نتیجه هرچه باشد ، بازتاب ازندای دادخواهانه مردم و دولت افغانستان نسبت به جنایات و تجاوزات بیرویه و بیشرمانه ای خواهد بود که از سالهاست به هدف تضعیف حاکمیت افغانستان و نابودی این کشور از ان سوی خط تحمیلی دیورند اعمال گردیده است.

ب- اقامه دعوی حقوقی در دیوان بین المللی دادگستری:

دیوان بین المللی دادگستری بمثابه ارگان قضائی ملل متحد صلاحیت دارد تا شکایات و دعاوی حقوقی واصله از تابعان حقوق بین المللی (دولتها) را که مورد تجاوز و دخالت قرار گرفته و یا در نتیجه تخطی از مفاد یک قرارداد بین المللی و یا نقض اصول حقوق بین المللی متضرر گردیده است ، مورد رسیدگی قضائی قرار دهد. اقامه دعوی درین دیوان آخرین ابزار حل اختلافات از طریق مسالمت آمیز پنداشته شده و کلیه فیصله ها و تصامیم قضائی در ان دارای کرکتر الزامی میباشد ، لذا جانب متخلف مکلف بر رعایت بلاانحراف تمامی تدابیر اتخاذ شده ایست که در حکم قضائی تجلی مییابد.

افغانستان بر بنیاد حکم بند (۴) ماده دوم منشور و فقره (۷) ماده سوم قطعنامه مورخ (۱۴) دسامبر (۱۹۷۴) مجمع عمومی ملل متحد بدلائیل چون اعزام دسته جات و شبکه های منظم تروریستی

از قلمرو خارجی بخاک افغانستان ، پناه دادن انها ، تسليح گروههای منظم مسلح با تسليحات و جنگ افزارهای گوناگون حق خود ميداند تا در روشناي پراگراف دوم ماده سي وششم اساسنامه ديوان ، دعوی حقوقی راعليه پاکستان بمثابه ناقص اصول بنيادين حقوق بين المللی ومتجاوز برضد حاکمیت افغانستان اقامه نماید.

هكذا طبق احکام قطعنامه فوق ومفاد مندرج در منشور ، هرگونه مساعدت خارجی به گروه های شورشی که بیک ساحه معين یک کشور تسلط دایمی نداشته ، قادر به تشکیل دولت ، تمثيل حاکمیت نه بوده وبمثابه رزمندگان راه آزادی در برابر اشغال وتجاوز ، از حمایت ملی برخوردار نباشند ، گروه شورشی وبایانی تعريف میگردد که حمایت از انها ، غیر مشروع وتجاوز اشکار عليه حاکمیت یکدولت مستقل پنداشته میشود . بنابراین ، برفوق احکام مواد (۵۳) و(۶۴) کانوانسیون وین مورخ (۱۹۶۹) کلیه موارد فوق مشمول ممنوعیت پراگراف (۴) ماده دوم منشور گردیده که از قواعد امره در حقوق بین المللی محسوب میگردد . لذا طبق بند سوم ماده (۳۳) منشور ، پاکستان چون مجری کلیه تخطی های فوق الذکر در بحران افغانسان ، کسب مسوولیت نموده وبه یقین کامل دعوی کشور ما برضد پاکستان به محکومیت ان کشور خواهد انجامید.

ج - اقامه دعوی جنائی به دیوان بین المللی کیفری:

دیوان بین المللی کیفری (جنائی) عالیترین مرجع قضائی جهانی است که صلاحیت رسیدگی به قضایا ودعاوی جنائی را داراست. این دیوان نهاد مستقل از سازمان ملل متحد بوده و فعالیتهای اداری وقضائی ان در مطابقت با اساسنامه ان صورت میگيرد که در سال (۱۹۹۸) میلادی مورد تصویب قرار گرفت . از منظر حقوقی ، عمده ترین تفاوتهای این دیوان از محکمه بین المللی عدالت دران نهفته است ، که فعالیتهای قضائی ان به رسیدگی دعاوی جزائی محدود گردیده در حالیکه دیوان عدالت اختلافات حقوقی میان طرفین منازعه رامورد بررسی قضائی قرار داده واخرین گزینه برای حل مسالمت مناقشات دانسته میشود.

بموجب ماده (۵) اساسنامه دیوان جنائی ، جرایم ذیل مشمول صلاحیت دیوان میگردد: جنوساید یا کشتار جمعی ، جنایت علیه بشریت ، جنایت جنگی و جرم تجاوز ارضی ویا جنایت علیه صلح . فلهداء حمایت اشکار وغیر قابل انکار پاکستانی ها از شبکه های دهشت افکن که بیرحمانه ترین جنایات ضد بشری وجرایم جنگی را منجمله کشتار جمعی ، قتل وکشتار غیر نظامیان ، شکنجه وقتل اسرای

جنگی را مرتکب میگردند، مسولیت اسلام آباد را بروفق حکم مندرج در ماده سوم کانوا نسیون جنوساید مصوب (۹) دسامبر سال (۱۹۴۸) که تباری به هدف کشتار همگانی ، شرکت مستقیم ویا غیرمستقیم در کشتار جمعی و تحریک درین جنایت را تصریح مینماید ونیز بتاسی از فہوای احکام مندرج در میثاق چهارگانه ژینومصوب (۱۹۴۹) میلادی که حاوی ہدایات صریح مبنی بر منع انجام تصادمات مسلحانہ در مکانہای غیر نظامی ، عدم استعمال سلاح وانواع جنگ افزارہای مرگبار علیہ اہالی ملکی میباشد، وارد صحنہ میسازد ، بہ اعتقاد وباور کامل میتوان گفت ، انچہ را گروہای تروریستی برخاستہ از پاکستان با بیرحمانہ ترین وظالمانہ ترین روش برضد مردم غیرنظامی ما مرتکب میشود ، بی تردید بدون دستور، ہدایت وهمکاریہای ہمہ جانبہ ادارہ جاسوسی پاکستان ، امکان پذیر نبودہ ، مہارت در انجام عملیات تروریستی ، نفوذ مہارانہ ادمکشان در مکانہای بہ شدت تحت کنترل ونحوہ تطبیق نقشہ های تروریستی ، ترکیبات مواد انفجاری وتنوع در تسلیحات مخالفان ، پرتاب مستمر موشک وراکتہای دوربرد در مناطق سرحدی افغانستان توسط ارتش پاکستان شواہد انکار ناپذیر است ، کہ بہ افغانستان حق میدہد تا از پاکستان بعنوان عامل اصلی قتل وکشتار افغانہا ، ترویج وگسترش فزاینده بی ثباتی ، ایجاد فضای رعب ووحشت کہ دستان نابکار ان کشور در ان مشہود است ، در دیوان بین المللی کیفری بطور مستقیم وبدون مراجعہ بہ شورای امنیت اقامہ دعوی نماید.

بنابراں بادر نظر داشت حساسیتہای اوضاع حاکم سیاسی ونظامی در کشور ، کہ تجاوزات سازمان یافته از انسوی دیورند مبنی بر قتل وکشتار افغانہای بیدفاع باگذشت ہر روز ابعاد وسیعتری بخود میگیرد ، ضرورت دفاع قاطع از کشور با کاربرد ہمہ ابزارہا ، بیک ضرورت تاخیرناپذیری مبدل گردیدہ، توقع میروہ کہ دیگر دولت افغانستان بہ درک وفہم دقیق از ماہیت دروغین واغواگرانہ دیپلوماسی اسلام آباد ، ضمن تشدید دفاع مسلحانہ از استقلال ، حاکمیت وتمامیت خاک کشور ، بااراییہ طرح اعتراض برضد تجاوزات مستمر اسلام آباد بہ محاکم وسایر مراجع مسوول جہانی ، ندای دادخواہانہ مردم کشور را ہر عاجلتر ورساتر بہ سمع جہانیان رسانیدہ وبہ دیپلوماسی انفعالی ، غیر موثر نسبت بہ بیگانگان پایان خواہند بخشید.